

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه شرح

استاد ضرابی اسفند ۱۳۹۹

جلسه پنجم ۹۹/۱۲/۱۲

آیات شریفه: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸) - پس چون فراغت یافتی به طاعت بکوش (۷) و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور (۸)»

عنوان : اشتراک محتوایی ختم و بدو سوره

مکرر گفته شد ختم و بدو در سوره‌ها در محتوا مشترک هستند چرا که وقتی مطلبی می‌خواهد در سوره‌ای بازگو شود، سخن از جایی با بکار گرفتن تعبیری، کلمه‌ای یا جمله‌ای آغاز می‌گردد که بعداً با تفصیل بیشتری شرح می‌شود و سپس در انتها همان سخن آغاز، به عنوان نتیجه مطلب با بیانی دیگر پس از آن فرازی که داشته، فرود می‌آید و با کلمه یا عبارتی ختم می‌شود که از نظر محتوا با آغاز سخن یکی است؛ نه تنها صنعت سخن در قرآن کریم چنین اقتضایی دارد بلکه عرضه وحدت و کثرت در همه عالم آفرینش یک سنت الهی است که بر اساس حقیقت توحید بنا گردیده و از مهمترین نیازهای بشری محسوب می‌شود که بتواند از وادی حیرت بخاطر رؤیت کثرت‌ها (در هر چیز و هر کس و هر جا) بیرون آمده و ربط آن را با هدف و غایت زندگی و مسأله توحید بفهمد تا هدایت شود و اگر نتواند در همه چیز، یکتای بی همتای هستی، حضرت حق (جلّ اسمه) را که مقصود و مقصد از هر چیز است ببیند، در ضلالت می‌ماند و دچار خسران ابدی می‌شود.

در این سوره شریفه بر حسب روایات وارده روشن گردید که شرح صدری که خداوند به پیامبرش عنایت فرمود، بواسطه وجود مبارک علی علیه السلام و ولایت او بود که اکمال دین و بر دوش کشنده بار مسؤلیت بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سال دهم هجری گردید. اکنون نیز در آیات پایانی

سوره « فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ » باز هم بر اساس روایات وارده از ائمه هدی (علیهم السلام) تصریح شده است که امر به « فانصب » امر الهی به نصب امیرالمؤمنین به ولایت و امامت است که شرح آن در همین بحث انشاءالله ارائه می‌گردد.

« أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) أَلَمْ نَجْعَلْ عَلِيًّا (علیه السلام) وَصِيًّا - از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه « أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ » وارد شده است که فرمودند یعنی: آیا تو را آگاه نکردیم که وصی تو کیست؟ پس او را یاری‌گر تو و خوارکننده‌ی دشمنانت قرار دادیم. » ( بحار، ج ۳۶، ص ۱۳۴ )

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود      تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود      سلطان سخا و کرم و جود، علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است      تا هست علی باشد و تا بود علی بود

البته نباید از نظر دور داشت که آیات قرآن کریم ذو وجوه بوده محدود به تطبیق به مصادیق خاصی نمی‌شوند به طوری که هر بار در رجوع به آیات می‌توان دریافت‌های دیگری از ابعاد دیگر همان آیات داشت؛ به عنوان مثال به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود

### عنوان : فروغ ولایت در رسالت

در بحث « ولایت، باطن و حقیقت رسالت » گفته شد تبلیغ رسالت و اجرای فرامین الهی برای پیامبر مکرم اسلام وقتی آسان شد که در مکتب او افرادی پروریده شدند که بعنوان تربیت یافتگان مکتب اسلام، الگوی عملی و عینی همه آن چیزی گردیدند که پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) می‌خواست آن را به مردم بفهماند؛ آن‌طور واضح و روشن که همه مقاصد و اهداف مکتب اسلام را در بعد علمی و تربیتی به طور عملی به معرض نمایش درآوردند.

اولین شخصیت پر جاذبه و دوست داشتنی اسلام علی (علیه السلام) است که به عنوان عالی ترین محصول مکتب پیامبر در معرض دید عالمیان قرار گرفت. به خاطر همین جهت چنانچه پیشتر گفته شد، روایاتی که اولین آیه این سوره « ألم نشرح لك صدرك» را به ولایت امیرالمؤمنین تفسیر نمودند در این آخرین آیه هم « فإذا فرغت فانصب» را به دستور خداوند در منصوب نمودن علی علیه السلام به امر امامت و ولایت تفسیر نموده اند:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ عَلِيًّا (علیه السلام) كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حَاجًّا فَنزَلَتْ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ عَلِيًّا (علیه السلام) لِلنَّاسِ - رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در حج بود، آنگاه آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» نازل شد: هنگامی که از حج خود فارغ می شوی. حضرت علی (علیه السلام) را برای مردم [به جانشینی خود] منصوب کن» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۳۵)

و نیز در فرمایشی دیگر از آن حضرت آمده است: « زَيْنَةَ أَبِي حَاتِمِ الرَّازِي أَنْ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) قَرَأَ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ قَالَ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ إِكْمَالِ الشَّرِيعَةِ فَانصَبْ لَهُمْ عَلِيًّا (علیه السلام) إِمَامًا - ابوحاتم رازی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان این آیه: « فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» را قرائت کرد و سپس فرمود: «پس چون از کامل کردن شریعت فراغت یافتی، حضرت علی (علیه السلام) را برای آنان به امامت منصوب کن» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۳۴)

مر نبی را وصی و هم داماد                      جان پیغمبر از جمالش شاد

نایب مصطفی به روز غدیر                      کرده در شرع، مر او را به امیر

خوانده در دل و ملک، مختارش                      هم در علم و هم علمدارش

### عنوان: راه رخنه شیطان را ببندید

این نکته بسیار مهم است که انسان وقتی امر مهمی را با موفقیت به اتمام می‌رساند می‌خواهد به خود استراحت دهد و راحت باشد؛ این رها کردن خود تا

پرداختن به امر مهم دیگر رخنه‌ای است که شیطان از آن بهره برده انسان را به غفلت و کوتاهی می‌کشاند؛ از این رو خداوند می‌خواهد که انسان راه این رخنه را ببندد. از این قاعده کلی که مصادیق بسیاری می‌تواند داشته باشد می‌توانیم موضوع نماز را به عنوان مثال ذکر کنیم: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِذَا قَضَيْتَ الصَّلَاةَ بَعْدَ أَنْ تُسَلِّمَ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَأَنْصَبْ فِي الدُّعَاءِ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنَ الدُّعَاءِ فَارْغَبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَقَبَّلَهَا مِنْكَ - چون نماز را به‌جا آوردی، پیش از آنکه سلام بدهی و در همان حال که نشسته‌ای در کار دنیا و آخرت به دعا بکوش و چون از دعا فارغ شدی با اشتیاق به‌سوی خداوند تبارک و تعالی روی آور تا از تو آن را بپذیرد.» (وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۱)

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ قَالَ الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ إِيَّاكَ أَنْ تَدَعَهُ فَإِنَّ فَضْلَهُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ كَفَضْلِ الْفَرِيضَةِ عَلَى النَّافِلَةِ - از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در مورد آیه: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ\* وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» فرمود: «[منظور از آن]، دعا بعد از نماز واجب است، مراقب باش آن را ترک نکنی؛ زیرا فضیلت دعا بعد از نماز واجب مانند فضیلت نماز واجب نسبت به نماز مستحب است» (مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۰)

حاصل آن که در همه احوال باید مشغول به اطاعت و یاد و نام خداوند بود که باطنش زندگی و حیات است.

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى ...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعَفَلَةِ، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ أَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمَلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و به هنگام غفلت، مرا به یاد خود هشیار ساز. به روزگار مهلت، مرا در راه طاعت خود به کار گیر و راه آسانی به سوی دوستی ات برارم بگشا که با آن، خیر دنیا و آخرت را بر من کامل گردانی.» (صحیفه سجّادیه ص ۱۰۲، دعاء ۲۰)

گفت شیطان که بما اغویتنی کرد فعل خود نهان دیو دنی

گفت آدم که ظلمنا نفسنا او ز فعل حق نَبْدُ غافل چو ما

### عنوان : چهره دیگر ایمان و عمل

گفته شد به یک نظر، باورها و عقاید صحیح به منزله جایگاه رسول خدا (مقام رسالت) در قلب و جان مؤمنین و عمل صالح به منزله جایگاه امیر المؤمنین (مقام ولایت) در وجود مؤمنین است؛ یعنی از جایگاه پیامبر و علی (علیهما السلام) و موقعیت آن‌ها در وجود مؤمنین خبر می‌دهد.

مؤمنین باید در جهت تقویت حضور آنها و پر رنگ‌تر شدن تأثیر آنها در زندگی خود هر چه بیشتر بکوشند. حاصل معرفت و تبعیت از انوار رسالت و ولایت انسان را غرق زیباییهای شخصیت و مرام و مسلک پیامبر و ائمه علیهم السلام کرده، روح انسان را در معنویت و روحانیت آنها ذوب می‌کند و به حکم اتحاد محبّ و محبوب وجود اهل ایمان و عمل صالح را برای همیشه با آنان پیوند می‌زند. «الایمان شجرة، أصلها الیقین، و فرعها التقی، و نورها الحیاء، و ثمرها السّخاء - ایمان درختی است که پایه آن یقین، شاخ و برگ آن تقوی، نور آن حیاء و میوه‌ی آن سخاوت و جود است.» (میزان الحکمة، ج ۱، باب الایمان، ص ۱۹۱)

این سخن فقط بیان یک تشبیه یا بیان اغراق‌آمیز از مسأله نیست؛ چرا که وقتی دستورات اسلام عمل شود جان گرفته، زنده می‌شود و آثار و برکات آن انسان و جامعه را می‌سازد و الاّ قرآن بر سر طاچه از خود نوری ندارد و رشد و تعالی و نشاط و جاذبه‌ای ایجاد نکرده، انسان را به پیش نمی‌برد «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ - علم با عمل مقرون و عجین است، پس هر کس علم را بدست آورده عمل نیز انجام می‌دهد و هر کس عمل انجام داد از پشتوانه علمی نیز برخوردار است و علم عملش را صدا می‌زند اگر اجابت کرد دنبالش می‌آید و الاّ علم از او دور می‌شود.» (الکافی، ج ۱، ص ۴۴).

در حقیقت ایمان و عمل دو نورند از نور رسالت و ولایت یا بگو یک حقیقت در دو چهره اند همین حقیقتی که در قلب ایمان نامیده می‌شود، ظهورش در اعضا و جوارح، می‌شود عمل. «الایمان معرفة بالقلب، و قولٌ باللسان و عمل بالأركان - ایمان معرفت با قلب، گفتار با زبان و عمل به ارکان و جوارح است.» (میزان الحکمة، ج ۱، باب الایمان، ص ۱۹۱)

اما به راستی آن یک حقیقت که در هر محیطی ظاهر می‌شود یک اسمی مناسب با آن پیدا می‌کند چیست؟ باید گفت که آن بودن با خداست که جسم و جان انسان را روشنی می‌بخشد. «أفضل الایمان أن تعلم أنّ الله معك حيث ما كنت - بالاترین درجات ایمان این است که بدانی همانا خداوند همواره با توست، هر جا که باشی.» (میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۸)

سایه طوبی و دلجوئی حور و لب حوض	به هوای سر کوی تو برفت از یادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست	چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت	یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم